

امروز بسیاری از بدهی‌های دولت به صندوق‌های باننشستگی در قالب بدهی‌های پنهان است. این بدهی‌ها توازن اکچوئری را به شدت تحت تأثیر قرار داده است. برای ایجاد توازن اکچوئری بدون پرداخت بدهی‌های دولت راه‌حلی وجود دارد؟

امروز به علت سوءمدیریت‌ها و عدم نظارت‌ها و مداخلات سیاسی و علل دیگر، صندوق‌های باننشستگی دچار عدم توازن اکچوئری هستند. هر سال که می‌گذرد بخش بزرگ‌تری از این بدهی پنهان تبدیل به کسری مالی آشکار می‌شود. خیلی زود، اندک دارایی‌های صندوق‌ها نیز ته کشیده و راه چاره‌ای نمی‌ماند جز اینکه دولت با پیش‌بگذارد و از بودجه عمومی خود کسری صندوق‌ها را جبران کند. قدم بعدی دولت هم مالا این خواهد بود که کلاً بخش عمومی را تعطیل کرده و صددرصد تعهدات آنها را تقبل کند. این اتفاق همین الان برای بعضی از صندوق‌های باننشستگی افتاده است. اگر همین‌گونه ادامه بدهیم احتمالاً در عرض ۱۵ سال آینده برای بقیه صندوق‌ها هم این اتفاق می‌افتد. این اتفاقی کاملاً قطعی و پیش‌بینی‌پذیر است. اما هیچ دلیلی ندارد که اجازه دهیم ورشکستگی مالی، کرکس‌وار بر فراز صندوق‌های باننشستگی پرواز کند. داستان بدهی‌های پنهان صندوق‌های باننشستگی شبیه مطالبات سوخته بانک‌هاست. امروز کسر بزرگی از اعتبارات اعطاشده از طرف بانک‌های کشور به خاطر سوءمدیریت و سوءنظارت در پروژه‌های زیان‌ده از بین رفته و عملاً امکانی برای بازپرداخت اقساط مطالبات سوخته نیست. کار اشتباهی است که بانک‌ها بدون روشن کردن تکلیف مطالبات سوخته خود به فعالیت‌شان ادامه بدهند. هیچ دلیلی ندارد که صندوق‌های باننشستگی بار سنگین بدهی پنهان ناشی از اشتباه‌ها و سوءمدیریت‌های گذشته را همین‌طور تا قیام قیامت به دوش بکشند. بدهی پنهان صندوق‌های باننشستگی را می‌توان به صفر رساند، تا بعد صندوق‌های باننشستگی با توازن اکچوئری بازیافته، زندگی سالم و تازه‌ای را آغاز کنند.

چگونه این مسئله امکان‌پذیر است؟

راهش این است که دولت به جای اینکه منفعلانه منتظر این بماند که بدهی‌های پنهان صندوق‌های باننشستگی در سال‌های آینده اندک‌اندک آشکار شوند، امروز خود فعالانه و پیش‌دستانه همان مسئولیتی را که دیر یا زود به گردنش خواهد افتاد، تقبل کند. اگر دولت از حالا تنها بخش بی‌پشتوانه از تعهدات صندوق‌ها را بر دوش بگیرد، دیگر لازم نخواهد بود که در آینده صددرصد تعهداتش را بر دوش بگیرد. مشخصاً پیشنهاد من این است که قانون‌گذار یک قرارداد جدید را به صندوق‌های باننشستگی پیشنهاد کند، از قرار زیر:

الف) صندوق‌ها می‌پذیرند که سه‌درصد مشارکت دولت لغو شده و همه بدهی‌های معوقه دولت به صندوق‌ها از حساب بدهی دولت پاک شود.

ب) در ازای آن صندوق‌ها اجازه می‌یابند مستمری باننشستگی اعضای کنونی خود را متناسب با ضرایب توازن اکچوئری که وزارت رفاه، جداگانه برای هر صندوق باننشستگی اندازه‌گیری کرده و در لایحه دولت در قالب یک جدول منعکس شده، تعدیل کنند.

ج) هم‌زمان قانون‌گذار وزارت رفاه را مکلف می‌کند که کاهش مربوطه در مستمری باننشستگی اعضای صندوق‌های باننشستگی را مستقیماً از منابع عمومی که قانون‌گذار تأمین می‌کند، پرداخت کند.

به این ترتیب، تعهدات مالی صندوق‌ها در قبال تک‌تک بیمه‌شدگان به دو جزء تقسیم می‌شوند: الف) جزء متناسب با توازن اکچوئری که

تعهد صندوق‌ها باقی می‌ماند و ب) جزء مازاد بر توازن اکچوئری که دولت تقبل می‌کند. هر ماه دو وجه به حساب باننشستگان واریز می‌شود: الف) وجهی که صندوق باننشستگی واریز می‌کند، و ب) وجهی که دولت واریز می‌کند. جمع دو وجه با وجهی که باننشستگان هم‌اینک از صندوق باننشستگی می‌گیرند، برابری می‌کند. یک ریال هم از مستمری باننشستگان کم نمی‌شود. این معامله شامل حال کسانی که بعد از تجدید توازن صندوق‌ها به عضویت آنها درخواهند آمد، نمی‌شود و صندوق‌ها موظف‌اند که به وقت باننشستگی صددرصد مستمری استحقاقی ایشان را پرداخت کنند. به این ترتیب، همه صندوق‌های باننشستگی توازن اکچوئری خود را یکباره بازمی‌یابند. همچنان‌که در اصلاحات اخیر در قوانین باننشستگی نیز مؤکد شده، صندوق‌ها موظف خواهند بود که توازن اکچوئری بازیافته را حفظ کنند.

دولت منابع جدید برای پرداخت مستمری‌های باننشستگی را مازاد بر توازن اکچوئری صندوق‌ها از کجا بی‌آورد؟

نیازی به منابع خالص جدید نیست. آن باری که می‌خواهیم بر دوش دولت بگذاریم، همان باری است که می‌خواهیم از دوش صندوق‌های باننشستگی برداریم. وقتی بار پرداخت مستمری‌ها مازاد بر توازن اکچوئری صندوق‌ها را از دوش‌شان برداریم، صندوق‌های باننشستگی بخش عمومی با دخل مازاد بر خرج خود چه می‌کنند؟ پاسخ آن این است که برای توازن اکچوئری بازیافته که به حفظ آن مکلف شده‌اند، آن مازادها را تبدیل به سرمایه مالی می‌کنند. با تشکیل سرمایه جدید در مالکیت صندوق‌های باننشستگی بخش عمومی، از نظر اقتصادی برای آن منابعی می‌افتد که تاکنون در خارج از بخش عمومی صرف تشکیل سرمایه می‌شده برای مصارف غیر از تشکیل سرمایه آزاد می‌شود. همچنین با توجه اینکه بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار در اقتصاد ایران دولت است، بنابراین، برای تجدید توازن مالی صندوق‌های باننشستگی منابع جدیدی لازم نیست؛ آنچه لازم است بازتخصیص هم‌زمان منابع بخش عمومی و منابع بخش دولتی بین مصارف سرمایه‌ای و غیرسرمایه‌ای است. اگر قرار باشد صندوق‌های باننشستگی بخش عمومی توازن اکچوئری خودشان را بازیابند، هم‌زمان با بازتخصیص منابع بین مصارف سرمایه‌ای و غیرسرمایه‌ای در بخش عمومی، در بخش دولتی نیز باید منابع بین مصارف سرمایه‌ای و غیرسرمایه‌ای بازتخصیص یابد و همه آنچه برای امکان‌پذیر ساختن اصلاحات ساختاری لازم است یک جابه‌جایی نقش بین بخش عمومی و بخش دولتی و بازتخصیص هم‌زمان منابع دو بخش بین مصارف سرمایه‌ای و غیرسرمایه‌ای است. همین! مثلاً نظام باننشستگی در ایران مثلاً یک لوله آب است که نشستی دارد. به علت نشستی، حجم آب خروجی از لوله کمتر از حجم آب ورودی به آن است. می‌توان مشکل نشستی آب را حل نکرد و حجم آب خروجی از لوله را به ضرب افزایش حجم آب ورودی به آن افزایش داد. این‌گونه حجم آب خروجی را افزایش می‌دهیم، اما هم‌زمان میزان نشستی هم بیشتر می‌شود. در این وضعیت نیاز به منابع جدید آب داریم. اما عوض جست‌وجوی منابع جدید آب و افزایش حجم آب ورودی به لوله می‌شود یک لوله تازه بدون نشستی نصب کرد و جریان آب را از لوله قدیم به لوله جدید جابه‌جا کرد. آن‌گاه حجم آب خروجی از لوله افزایش می‌یابد، بدون اینکه حجم آب ورودی به لوله افزایش یافته باشد. به همین سیاق، برای اصلاحات ساختاری باننشستگی هیچ نیازی به منابع جدید و فوق‌العاده نیست.

راهش این است که دولت به جای اینکه منفعلانه منتظر این بماند که بدهی‌های پنهان صندوق‌های باننشستگی در سال‌های آینده اندک‌اندک آشکار شوند، امروز خود فعالانه و پیش‌دستانه همان مسئولیتی را که دیر یا زود به گردنش خواهد افتاد، تقبل کند.